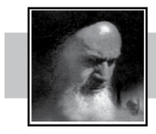

درمکتب امام

مسئولیت‌تان زیاد است

امروز [مبادا] که مکتب ما منحرف جلوه داده بشـود: یا از اعمال من و شـما؛ یا از اعمال کمیته‌ها؛ یا از اعمـال دادگاه‌ها؛ یا از اعمال ادارات و وزارتخانه‌ها، و امثال ذلک. رژیم سـابق برای ما خطر نداشت. رژیم سابق ادعا نمی کرد که من [اسلامی هستم] ادعایش را می کرد، لکن کسی از آن قبول نمی کرد. اگر معممی در رژیم سابق یک کار خلاف می کرد، می گفتند این درباری است؛ این ساواکی است. امروز که ساواکی در کار نیست و همه دفن شده‌اند، اگر از شما آقایان یک چیزی صادر بشود، می گویند جمهوری اسلامی این است. مکتب ما متزلزل می‌شود. مسئولیت‌تان زیاد است آقایان!

صحیفه امام؛ ج۱۹؛ ص۳۲۸ | جماران؛ ۸ مرداد ۱۳۸۴

جنگ روایت‌ها، از میدان تا رسانه

بازخوانی نقش ایران در شکست روایت‌های غرب در منطقه

جنگ‌های امروز دیگر محدود به‌تانک و موشک و میدان‌های سخت نیستند، بلکه در کنار آنها نبردی پنهان اما عمیق بر روی ذهن‌ها در جریان است؛ نبردی که از آن با عنوان «جنگ روایت‌ها» یاد می‌شود. در این جنگ طرفین تلاش می‌کنند تا تصویر مورد نظرشـان از خود و دشمن را در افکار عمومی تثبیت کنند. آمریکا پس از حوادث یازدهم سپتامبر کوشید روایت مسلط خود را به جهان تحمیل کند؛ روایت دوگانه‌ای که در آن آمریکا و متحدانش «مدافعان آزادی و امنیت» معرفی می‌شـدند و در مقابل، محور مقاومت که ریشه در انقلاب اسلامی ایران داشت به عنوان «تروریسم و افراط‌گرایی» بازنمایی می‌شد. با این حال تجربه دو دهه اخیر نشان داد این روایت غربی در میدان عمل و در ذهن مردم منطقه شکست خورده است. عامل اصلی این شکست، پیوند میان حضور ایران در میدان‌های واقعی و تولید روایت‌های بدیل بود؛ روایت‌هایی که نه ساخته و پرداخته اتاق‌های فکر تبلیغاتی بلکه برآمده از واقعیت‌های ملموس نبرد و ایستادگی ملت‌ها بودند.

پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ آمریکا تلاش کرد حضور خود را با روایت «دموکراتیک‌سازی» توجیه کند. رسانه‌های غربی نیز با حجم عظیمی از تبلیغات کوشـیدند تصویر سـربازان آمریکایی را در قالب «آزادکنندگان مردم عراق» جا بیندازند. اما خیلی زود فروپاشـی ساختار دولت، اوج‌گیری خشونت‌های فرقه‌ای و تحقیر مردم در ایست بازرسـی‌های اشغالگران، این روایت را بی‌اعتبار ساخت. در چنین شـرایطی ایران با حمایت از گروه‌های مقاومت و سازماندهی نیروهای مردمی، اشغال را برای آمریکا فرسایشی کرد و در سال‌های بعد با ظهور داعش این نقش به اوج رسید. تشکیل حشدالشعبی و هدایت میدانی سردار سلیمانی روایت جدیدی خلق کرد. روایت مردم عراق که به یاری برادرانشـان در محور مقاومت در برابر تروریسم تکفیری ایستادند. این روایت در ذهن عراقی‌ها جایگزین تصویر تحقیرآمیز «عراق تحت قیمومت آمریکا» شـد و افکار عمومی منطقه نیز آمریکا را نه منجی بلکه عامل اصلی آشـوب دیدند. رسانه‌های غربی تا مدت‌ها کوشیدند این تصویر را تغییر دهند، اما واقعیت‌های میدان که در آزادسازی موصل و دیگر مناطق متبلور شد اجازه چنین تحریفی را نداد.

در سوریه نیز غرب ابتدا روایت دیگری را برساخت. در سال ۲۰۱۱ معارضان مسـلح تحت عنوان «انقلابیون آزادی‌خواه» معرفی شـدند و دولت دمشـق در رسـانه‌های غربی به عنوان یک «رژیم سرکوبگر» بازنمایی شد. اما حجم گسترده جنایات گروه‌های تروریستی مانند جبهه‌النصره و داعش و آشکار شدن حمایت‌های غربی- صهیونیسـتی از آنها، این روایت را درهم شکست. جمهوری اسلامی ایران که از همان آغاز بحران سـوریه حضور مستشاری داشت، توانست از خلال میدان واقعی، روایت حقیقی را تثبیت کند. روایتی از «جنگ علیه تروریسم سازمان‌یافته»، تروریسمی که با حمایت مالی و لجستیکی برخی قدرت‌های غربی و منطقه‌ای تغذیه می‌شـد. ایران این تصویر را برجسته کرد که سوریه نه میدان قیامی دموکراتیک بلکه قربانی پروژه‌ای با هدف تجزیه و نابودی است. به این ترتیب روایت غربی «قیام مردم علیه حکومت» به تدریج رنگ باخت و جای خود را به روایتی داد که در آن مردم سوریه در برابر موجی از مزدوران و تروریست‌های بین‌المللی قرار گرفته‌اند.

در لبنان نیز از نگاه غرب و رژیم صهیونیستی، حزب‌الله باید در افکار عمومی به عنوان یک گروه شبه‌نظامی غیرقانونی و تهدیدی برای ثبات لبنان معرفی می‌شد. اما واقعیت میدان چیز دیگری رقم زد. در جنگ ۳۳ روزه سـال ۲۰۰۶ مقاومت حزب‌الله نه تنها تجاوز اسرائیل را دفع کرد بلکه توانست شکستی راهبردی نیز به آن تحمیل کند. این پیروزی به یاری روایت‌سـازی رسانه‌های مقاومت و حمایت ایران به نماد تغییر موازنه بدل شد. در ذهن ملت‌های منطقه، حزب‌الله دیگر یک نیروی حاشـیه‌ای نبود بلکه به قهرمانی ملی و نمادی از امکان‌پذیر بودن تحمیل شکست به ارتش اسرائیل تبدیل شد. این تغییر ادراک، خود بزرگ‌ترین شکست برای روایت غربی-صهیونیستی بود که می‌کوشید هرگونه مقاومت را غیرمشروع و بی‌فایده نشان دهد.

اما آنچه در این سـه میدان مشـترک است پیوند میان واقعیت‌های عینی و بازنمایی رسـانه‌ای آنهاست. جمهوری اسـلامی ایران به‌خوبی دریافته که جنگ روایت‌ها تنها زمانی به ثمر می‌نشیند که پشتوانه‌ای از واقعیت‌های میدانی داشته باشد. فتوحات، مقاومت‌ها و ایثارها خود بهترین پشتوانه برای ساخت روایت‌هایی بدیل و قانع‌کننده هسـتند. اینجاست که تفاوت اصلی میان ایران و غرب آشکار می‌شـود. غرب روایت‌های خود را عمدتاً در اتاق‌های فکر و استودیوهای رسانه‌ای می‌سازد و سپس می‌کوشد آنها را به جای واقعیت جعل کند؛ اما ایران روایت‌هایش را از دل میدان، از تجربه‌های واقعی و از خون شـهیدان بیرون می‌کشـد. همین پیوند میان میدان و رسانه بود که سبب شد روایت‌های غربی در بسیاری از موارد به سرعت فرو بریزند و روایت مقاومت در ذهن‌ها ماندگار شود.

اوج این پیوند را می‌توان در شهادت سردار سلیمانی مشاهده کرد. آمریکا کوشید با ترور او روایتی از «اقدام پیشـگیرانه علیه تروریسم» ارائه دهد. اما واکنش‌های گسـترده در ایران، عراق، لبنان و حتی فراتر از منطقه نشـان داد که این روایت هیچ‌گونه مشـروعیتی ندارد. میلیون‌ها نفر در خیابان‌ها با شـعارهایی که شهید سلیمانی را قهرمان مبارزه با تروریسم و نماد استقلال می‌دانستند نشان دادند که روایت واقعی چیست. در این لحظه تاریخی، غرب شاید از نظر نظامی یک فرمانده را حذف کرده بود اما در جنگ روایت‌ها به شکسـتی بی‌سابقه دچار شد؛ چرا که خون سلیمانی خود به روایتی جاودانه بدل گشت.

بازخوانی تجربه دو دهه اخیر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران توانسته است با اتکا به گفتمان انقلاب اسلامی، پیوندی راهبردی میان میدان و رسانه ایجاد کند. در عراق، سوریه و لبنان روایت‌های غربی یکی پس از دیگری فروریختند و جای خود را به روایت مقاومت دادند. این روایت‌ها بر ارزش‌هایی چون اسـتقلال‌طلبی، عدالت‌خواهی، ایستادگی در برابر سلطه و امکان‌پذیر بودن شکست دشمن متکی هستند. آنها از دل تجربه‌های عینی ملت‌ها برخاسته‌اند و به همین دلیل توانسته‌اند در برابر ماشین عظیم رسانه‌ای غرب پایدار بمانند.

این واقعیت نشـان می‌دهد که در عصر جنگ روایت‌ها، صرف داشـتن توان نظامی کافی نیسـت. حقیقتی که از دل میدان می‌جوشـد اگر به درستی بازتاب یابد، می‌تواند هر روایت تحمیلی را شکست دهد. ایران و محور مقاومت با تکیه بر این اصل توانسته‌اند نه تنها نقشه‌های نظامی دشمن را ناکام بگذارند بلکه ذهن‌ها و دل‌های بسـیاری را در منطقه و جهان به سوی خود جذب کنند. در این میان خون شهیدان و پیروزی‌های مقاومت به سرمایه‌ای معنوی بدل شده که روایت‌های غربی توان مقابله با آن را ندارند.

علیرضا معشوری
دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل

امیر پوردستان:

ویتکاف به عراقچی زنگ زد گفت دیگر بس کنید نزنید

ادامه از صفحه ۲

این مقام نظامی ادامه داد: ما کاملاً آماده بودیم. البته پیش از آن، رزمایش‌های سنگینی به‌عنوان اقدامات پیش‌دستانه انجام شده بود. خدا رحمت کند سردار رشید را که آن زمان فرمانده قرارگاه خاتم بودند. ایشـان گفتند که باید با انجام رزمایش‌هایی، آلارم‌هایی برای آمریکایی‌ها بفرستیم. امیر پوردستان افزود: سپاه پاسداران دو رزمایش سنگین در مناطق زنجان و تبریز برگزار کرد. نیروی زمینی ارتش، که من هم فرمانده لشکر بودم، در منطقه خوزستان چهار تا پنج رزمایش مهم انجام داد. نیروی دریایی در بندرعباس و نیروی هوائی در اصفهان رزمایش‌هایی را اجرا کردند. همه این اقدامات با هدف هشـدار به آمریکایی‌ها انجام شد، به‌طوری که برایشان روشن شود: «هر بیشه گمان مبر که خالی‌ست، شاید که پلنگ خفته باشد». وی ادامه داد: در آخرین لحظات، زمانی که همه نیروها آماده‌باش بودند و انتظار می‌رفت هر لحظه بمباران‌ها از اقیانوس هند آغاز شود، تصمیم آمریکایی‌ها به‌طور ناگهانی تغییر کرد. آن‌ها از اجرای عملیات منصرف شدند. دلیلش واضح بود: ترس از پاسخ سخت جمهوری اسلامی ایران.

به گزارش فارس، امیر پوردسـتان در پایان تأکید کرد: می‌خواهم بگویم این هجمه‌ها و تهدیـدات مربوط به امروز و جنگ ۱۲ روزه نیسـت؛ سـابقه دارد. ما قبلاً هم با چنین تهدیدهایی مواجه بودیم و تجربه نشان داده که دشمن، در برابر آمادگی و اقتدار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، عقب‌نشینی می‌کند.

گزارش خبری تحلیلی کیهان از قطعنامه اخیر شورای امنیت

بعد از ۲۲ سال مذاکره خسارت‌بار هنوز وقت خروج از NPT نرسیده است؟!

سرویس سیاسی-

سرانجام پس از دو دهه مذاکره‌های پرهزینه و بی‌ثمر، غرب و متحدانش پرده آخر سناریوی ضدایرانی خود را اجرا کردند. قطعنامه موسوم به «تداوم لغو تحریم‌ها» در شورای امنیت، با وتوی ۳ کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و رای منفی ۶ عضو غیر دائم شورای امنیت به بن‌بست خورد و به این ترتیب نه‌تنها برجام، بلکه قطعنامه ۲۲۳۱ نیز رسماً به تاریخ پیوست. به بیان دقیق‌تر، مرگ برجام و پایان کارساز نبودن قطعنامه ۲۲۳۱، سند شکست یک تجربه تلخ و پرهزینه به نام «اعتماد به غرب» را در برابر ملت ایران مهر و امضا کرد.

پیش‌نویس قطعنامه کره جنوبی به عنوان رئیس دوره‌ای شورای امنیت در ماه جاری میلادی (سپتامبر) طبق بند ۱۱ قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵) شامگاه جمعه ۲۸ شهریورماه جاری به رای گذاشته شد. این قطعنامه صرفا ۴ رای موافق از ۱۵ رای اعضای شورای امنیت کسب کرد و ۹ کشور رای مخالف و دو کشور رای ممتنع دادند.

به گزارش ایرنا، هر قطعنامه برای تصویب در شورای امنیت سازمان ملل نیازمند ۹ رای این شـورای ۱۵ عضوی است که قطعنامه فوق همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، نتوانست آرای لازم را به‌دست آورد اما با فشار آمریکا و سه کشور اروپایی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران پیش از پایان مهلت ۳۰ روزه به رای گذاشته شد.

چین، روسیه، پاکستان و الجزایر به قطعنامه یاد شده برای تداوم لغو تحریم‌ها علیه ایران رای موافق دادند و ۹ کشور انگلیس، فرانسه، ایالات متحده، سیرالئون، اسلوونی، دانمارک، یونان، پانما و سومالی رای منفی و دو کشور گویان و کره جنوبی رای ممتنع دادند.

ایروانی: مسئولیت پیامدهای اسنپ‌بک به طور کامل برعهده آمریکا و تروئیکای اروپایی است

ایروانی، سفیر ایران در سازمان ملل نیز در سخنان خود در این نشست گفت: اقدام امروز شتابزده، غیرضروری و غیرقانونی است. ایران هیچ الزامی برای اجرای آن قائل نیست. مسئولیت پیامدهای وخیم آن به طور کامل برعهده آمریکا و تروئیکا است که اتهامات ساختگی علیه ایران تراشـیدند و در عین حال حملات مجرمانه رژیم اسرائیل به تأسیسات تحت پادمان را ممکن ساختند. این اقدام، بدون اجماع، شورا را تضعیف می‌کند، دیپلماسی را خدشه‌دار می‌سازد و رژیم عدم اشاعه را به خطر می‌اندازد. برنامه هسته‌ای ایران نه با بمب نابود خواهد شـد، نه با تحریم متوقف خواهد گشت، و نه از مسیر صلح‌آمیز خود منحرف خواهد شد. در دیپلماسی بسته نیست؛ اما این ایران خواهد بود، نه دشـمنانش، که تصمیم خواهد گرفت با چه کسـی و بر چه مبنایی وارد تعامل شود.

وی تأکید کرد: امروز شورا فرصت گفت‌وگو و اجماع را بر باد داد. روسیه و چین با حسن نیت ابتکاری متوازن برای تمدید قطعنامه ۲۲۳۱ و حفظ دیپلماسی ارائه کردند. آمریکا و تروئیکا به جای پذیرش این مسیر عقلانی، تشدید، فشار و تفرقه را برگزیدند. این تناقض میان گفتار و اقدامات آنان بار دیگر ثابت می‌کند که قصد واقعی‌شان نه دیپلماسی، بلکه تشدید است. آنان اکنون باید مسئولیت کامل بحرانی را که خود ساخته‌اند برعهده گیرند. هیچ تردیدی نباید وجود داشته باشد: ایران در دفاع از حاکمیت خود، حقوق خود و ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود اسـتوار خواهد ماند. ما در برابر اجبار تسلیم نخواهیم شد. ما از تهدیدات غیرقانونی مرعوب نخواهیم شـد. و اجازه نخواهیم داد این شورا به ابزاری برای بی‌عدالتی بدل شود.

در همین راستا، واسیلی نبنزیا، نماینده روسیه در سازمان ملل متحد در موضعی صریح عنوان داشت که روسیه اسنپ‌بک و بازگشت تحریم‌های ایران را به رسمیت نمی‌شناسد.

فو کونگ، نماینده دائم چین در شورای امنیت سازمان ملل نیز در مورد «حق سه کشور اروپایی برای استفاده از مکانیسم ماشه» ابراز تردید کرد و به استفاده از مکانیسم ماشه علیه ایران اعتراض کرد.

وی گفت که از نظر چین، در چنین شـرایطی، فشـار عجولانه برای رأی‌گیری در مورد پیش‌نویس قطعنامه ممکن است رویارویی را تشدید کند و برای حل مسئله مفید نیست. این آمریکا بود که از توافق خارج شد، به ایران حمله نظامی کرد و مذاکرات را مختل کرد. فشار باید متوقف شود و ایران باید برنامه خود را تأیید کند. برنامه آن برای همکاری آماده شده است.

اسنپ‌بک؛ تفنگی بی‌باروت

از سـال ۱۳۸۲ تاکنون، طی ۲۲ سال، مذاکره‌کنندگان مختلف ایرانی بارها و بارها با هدف رفع تحریم‌ها پای میز گفت‌وگو نشستند. ثمره این روند چیزی جز تحمیل محدودیت‌های هسـته‌ای، از کار انداختن بخش مهمی از توان غنی‌سازی، توقف دستاوردهای فناورانه و در نهایت بازگشت دوباره همان تحریم‌ها نبود. دیروز با وتوی قطعنامه «تمدید لغو تحریم‌ها»، رسماً اعتراف شد که برجام نه برای لغو تحریم بلکه برای بستن دست ایران در حوزه هسته‌ای طراحی شده بود.

در این میان تبلیغات رسانه‌ای غرب می‌کوشد از اصطلاح «ماشه» و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، ابزاری برای فشار روانی علیه ایران بسازد. اما واقعیت این است که تحریم‌های شورای امنیت در مقایسه با تحریم‌های ثانویه آمریکا چیزی جز یک پوسـته توخالی نیسـت. سال‌هاسـت اقتصاد ایران تحت فشار تحریم‌های چندلایه واشنگتن قرار دارد که به‌مراتب فراتر و سخت‌تر از محدودیت‌های شورای امنیت بوده اسـت. به علاوه، جنگ ترکیبی و حملات نظامی اخیر به ایران نشان داد که آمریکا و رژیم صهیونیستی حتی بدون هیچ‌گونه پوشش شورای امنیت، عملاً وارد جنگ شده‌اند. بنابراین «اسنپ‌بک» نه توان مضاعفی برای تحریم دارد و نه مجوزی تازه برای جنگ.

اکنون که برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ رسماً به گورستان تاریخ سپرده شده‌اند، ادامه ماندن ایران در معاهده NPT و پذیرش محدودیت‌های بازرسی آژانس چه معنایی دارد؟ آژانسی که در عمل به ابزار فشار رژیم صهیونیسـتی و آمریکا بدل شده و کوچک‌ترین حسن نیتی از خود نشان نداده است. تجربه دو دهه مذاکره و امتیازدهی، درس روشنی را مقابل ملت ایران گذاشته است: تنها قدرت واقعی، بازدارندگی بومی و عبور از قفس‌های دست‌ساز غرب است.

امروز دیگر حتی خوش‌بین‌ترین جریان‌های داخلی هم نمی‌توانند مرگ برجام را انکار کنند. دشـمن ماشه را کشید، اما در تفنگی که گلوله‌ای در خشاب ندارد. آنچه اکنون بیش از هر زمان ضروری است، تصمیمی شجاعانه و تاریخی است: خروج ایران از NPT و حرکت به سوی تقویت کامل بازدارندگی ملی. این تنها پاسخی است که می‌تواند محاسبات دشمن را بر هم بزند و هزینه هرگونه تهدید علیه ایران را برای همیشه غیرقابل تحمل کند.

خشاب اسنپ‌بک قبلاً خالی شده فریب دشمن را نخورید

همان طرف‌هایی که توافق موسـوم به برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ را ظرف ده سـال گذشته به ملت ایران تحمیل کردند، در حالی که هیچ تعهدی به آن نداشـتند امروز خود با دستان خویش آن را دفن هم می‌کنند. آنان هرگز به دنبال توافق پایدار نبودند، بلکه هدفشان از همان ابتدا، زمین‌گیر کردن ایران، مهار توان هسته‌ای، بستن دست و پای اقتصاد کشور و در نهایت، تحمیل فشارهای سیاسی، امنیتی و حتی نظامی بیشتر به واسطه گرفتارسازی ایران در توافقات بی‌حاصلی همچون برجام بود. برجام سال‌هاسـت به جسدی بی‌جان بدل شده اسـت که نه‌تنها دسـتاوردی برای ایران نداشت، بلکه نتیجه‌ای جز افزایش تحریم‌ها، محدودیت‌های شـدیدتر و حتی تحمیل جنگ به کشور در پی نیاورد.

با ایـن حال، آنچـه خطرناک‌تر از مرگ برجام اسـت، تلاش بوقچی‌های داخلی دشمن است که می‌خواهند بار دیگر مردم و سیاست کشـور را گرفتار سراب «مذاکره» و «تعامل یک‌طرفه» سازند. اینجا باید هوشیار بود: خشاب اسنپ‌بک مدت‌هاست خالی شده، مبادا این جماعت بخواهند آن را پر کنند. سـازوکار اسنپ‌بک در عمل چیزی را تغییر نمی‌دهد. چرا که تحریم‌های فعلی آمریکا به‌مراتب شدیدتر از قطعنامه‌های شورای امنیت است. به عبارت دیگر، خشاب دشمن پیش‌تر شلیک شده و چیزی باقی نمانده است.

برای درک بهتر کافی است وضعیت فروش نفت را مرور کنیم: در دولت دهم (دولت دوم محمود احمدی‌نژاد) با وجود ۶ قطعنامه شورای امنیت، فروش نفت ایران در کانال بالای یک میلیون و دویست هزار بشکه در روز حفظ شد و حتی در ماه‌های پایانی همان دولت، روندی صعودی به خود گرفت. این نشـان می‌دهد که تکیه بر توان داخلی و دور زدن هوشـمندانه تحریم‌ها توانسته بود چرخه صادرات نفت را حفظ کند و از فشارها عبور نماید.

برجامی‌ها در حالی پیش از برجام را جهنم نشـان می‌دهند که فروش نفت ایران در زمان دولت دهم و در سایه تمامی قطعنامه‌های شـورای امنیت هیچ‌گاه سقوطی همچون سـال‌های پایانی دولت روحانی را تجربه نکرد و در سال ۲۰۱۱، ایران با وجود فعال بودن هر ۶ قطعنامه تحریمی، به درآمد نفتی ۸۰.۳ میلیارد دلاری دست یافت. ایـن رقم دومین درآمد نفتی بـالا در تاریخ ایران پس از انقلاب بود. حتی پیش از آن، در سال ۲۰۰۸، ایران با وجود پنج قطعنامه فعال، ۸۱.۹ میلیارد دلار از صادرات نفت درآمد کسب کرد.۲ سال از زیست پنج‌ساله ایران ذیل هر پنج قطعنامه در دولت احمدی‌نژاد گذشت و طی این مدت هموار میزان فروش نفت کشور صعودی و بیش از سال قبل بود. اما در دولت پایان دولت روحانی، همان دولتی که تمام ظرفیت سیاسی و اقتصادی کشور را بر «معجزه برجام» گره زد، در شرایطی که به اذعان روحانی هیچ قطعنامه تحریمی علیه ایران وجود نداشت، فروش نفت ایران به رقم شرم‌آور و فاجعه‌بار ۲۰۰ هزار بشکه در روز سقوط کرد. این سقوط بی‌سابقه در تاریخ اقتصادی کشور، به‌خوبی گواه آن است که برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت نه‌تنها تحریم‌ها را برنداشت، بلکه زمینه تشدید فشارها را هم فراهم آورد.

مضاف بر این، امروز در دهمین سـال برجام، تحریم‌های ثانویه آمریکا، چندین برابر سخت‌تر از تحریم‌های پیش از برجام است. بنابراین فعال شدن اسنپ‌بک هیچ اثر تازه‌ای بر اقتصاد ایران نخواهد گذاشت، مگر آنکه دوباره دستاویزی تبلیغاتی برای بوقچی‌های غرب‌گرای داخلی و ادامه مسیر خسارت بار شود.

بنابراین باید این حقیقت را پذیرفت: اسنپ‌بک چیزی جز دفن رسمی برجام کاغذی نیست. برجامی که ده سال جز زیان و خسارت چیزی برای ملت ایران نداشت، اکنون حتی در سطح یک سند روی کاغذ هم از میان می‌رود. از این پس، دیگر نه از «فتح‌الفتوح» خبری خواهد بود و نه از «آفتاب تابان». تنها چیزی که باقی مانده، تجربه‌ای گران‌سنگ است که نشان می‌دهد راه پیشرفت کشور نه از مسیر اعتماد به غرب، بلکه از مسیر مقاومت فعال، اقتصاد درون‌زا و دیپلماسی متوازن با شرق و همسایگان می‌گذرد.

در مناسبات قدرت، ارسال پالس ضعف مساوی است با باج‌دهی بیشتر

هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود که جمهوری اسلامی ایران چه در طول ۲۲ سـال مذاکره و چه در ده سال برجام، نهایت سخاوتمندی را از خود نشان داد. ایران در حالی پای میز مذاکره نشست که طرف مقابل بارها توافقات قبلی را نقض کرده بود. حتی پس از جنگ ۱۲ روزه و حمله رژیم اسرائیل و آمریکا به کشورمان، مذاکره‌کنندگان ایرانی با حسن نیت به روند دیپلماسی و نگاه مثبت در نشست‌های متعدد حاضر شدند تا نشان دهند ایران بازهم بازیگر متعهد به دیپلماسی و اهل تعامل و گفت‌وگوست.

اما نتیجه چه شد؟ همان حقیقت تکراری: اقداماتی همچون توافق با آژانس از سـوی مذاکره‌کنندگان و تصمیم‌گیران، از سوی غربی‌ها به ارسـال پالس ضعف تعبیر شد و به جای کاهش تنش، دشمن را گستاخ‌تر کرد. غربی‌ها نه‌تنها کوچک‌ترین قدمی در راستای کاهش تنش و اصلاح رفتار برنداشتند، که با نهائی کردن مکانیسم ماشه عزم خود برای استفاده از آخرین ابزار فشار برجام را بار دیگر نشان دادند.

این تجربه روشن کرد که در مناسبات قدرت، ارسال پالس ضعف مسـاوی است با باج‌دهی بیشتر. طرفی که عقب‌نشینی کند، نه‌تنها چیزی به دسـت نمی‌آورد بلکه گام بعدی دشمن برای فشار بیشتر را هموار می‌کند.

درس‌های بزرگ برجام

برجام، اگرچه در عمل دستاوردی برای کشور نداشت و به ضررهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی منجر شد، اما می‌تواند به عنوان یک «عبرت تاریخی» برای دیپلماسی جمهوری اسلامی تلقی شود. تجربه این توافق نشـان داد که مسیر تعامل با غرب چگونه طی شد و چرا به بن‌بست رسید. سه درس مهم از دل این تجربه تلخ بیرون می‌آید:

نمایش ضعف یعنی امتیازدهی بیشـتر: برجام نشان داد هر جا طرف ایرانی با نیت حسن‌نیت و برای اثبات صداقت خود، کوتاه آمد و امتیازی داد، طرف مقابل نه‌تنها اقدامی در جهت اعتمادسازی نکرد بلکه طلبکارتر شد. به بیان روشن‌تر، هر بار که ایران محدودیتی تازه پذیرفت یا بخشی از توان هسته‌ای خود را کاهش داد، غربی‌ها همان را به عنوان «گام اول» تلقی کردند و بلافاصله خواسـتار امتیاز بعدی شدند. این روند ثابت کرد که در منطق قدرت‌های غربی، عقب‌نشینی یک کشور نه نشانه عقلانیت، بلکه نشانه ضعف و آمادگی برای عقب‌نشینی‌های بعدی است. بنابراین، مهم‌ترین درس این تجربه برای آینده دیپلماسی ایران آن است که هیچ‌گاه نباید ضعف یا انعطاف بیش از حد را به نمایش گذاشت، چرا که نتیجه‌اش باج‌خواهی‌های پی‌درپی دشمن خواهد بود.

اعتماد به نهادهای بین‌المللی یعنی اعتماد به ابزار سلطه: یکی دیگر از عبرت‌های برجام، روشن شدن نقش واقعی نهادهای بین‌المللی بود. سازوکارهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ظاهر با شعار «بیطرفی» و «قانون‌مداری» معرفی می‌شوند، اما در عمل چیزی جز ابزارهای قدرت در دست نظام سلطه نیستند. همین نهادها که باید بر اساس مقررات رفتار کنند، بارها و بارها در حق ایران ظلم کردند و در عوض، اسرائیل غیرعضو و فاقد تعهدات هسته‌ای را در موقعیت امن‌تری قرار دادند. در طول سال‌های اجرای برجام هم بارها دیدیـم که آژانس به‌جای عمل به وظیفه فنی و تخصصی، به ابزاری سیاسی برای فشار بر ایران تبدیل شد. این تجربه نشان داد که تکیه بر چنین نهادهایی نمی‌تواند ضامن امنیت و منافع ملی ایران باشد.

اروپا نه شریک، که بخشی از مشکل است: در زمان خروج آمریکا از برجام، روحانی و دیگر افراد جریان غرب‌گرا در داخل تلاش کردند اروپـا را به عنوان ادامه دهنده برجام و آمریکا را مزاحم و بی‌تاثیر در برجام معرفی کنند و میان آمریکا و اروپا شکاف قائل شوند اما عملکرد تروئیکای اروپایی (فرانسه، آلمان و انگلیس) به‌وضوح نشان داد که اروپا هیچ‌گاه به‌دنبال حل مسئله نبوده و اساساً بخشی از خودِ مسئله است. در تمام این سال‌ها، اروپا همگام با آمریکا سیاست فشارِ حداکثری را دنبال کرد، به تعهدات اقتصادی خود در برجام عمل نکرد، و حتی بارها در صدور قطعنامه‌های ضدایرانی پیش‌قدم شد. افزون بر این، جایگاه اروپا در نظم بین‌المللی امروز بسیار تضعیف شده است و دیگر نمی‌توان آن را بازیگری تعیین‌کننده یا تأثیرگذار دانست.

دروغ بزرگ جریان غرب‌گرا

دروغ بزرگ جریان غرب‌گرا آنجاست که می‌کوشند قطعنامه‌های شورای امنیت را مترادف با جنگ معرفی کنند، و بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت را زمینه‌ساز اصلی جنگ عنوان کنند. تجربه‌های تاریخی خلاف این را ثابت کرده است. پیش از برجام و ذیل همان قطعنامه‌های شورای امنیت که روحانی و ظریف مردم را از آن می‌ترساندند، ایران هیچ‌گاه با جنگ مسـتقیم مواجه نشد. اما در زمان اجرای قطعنامه ۲۲۳۱، که شـش قطعنامه قبلی را تا پیش از اسنپ‌بک موقتاً تعلیق کرده بود، جنگ به شکلی علنی از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ به کشور تحمیل شـد، آن هم بدون هیچ قطعنامه به اذعـان دروغ آنان ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد.

این تجربه به‌روشـنی می‌گوید که معادله جنگ یا صلح، به نوع برخورد و منطق بازدارندگی ایران مربوط اسـت، نه به قطعنامه‌های شورای امنیت. اگر اقتدار ملی و بازدارندگی فعال وجود داشته باشد، حتی شدیدترین قطعنامه‌ها هم کارساز نخواهد بود. آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد، در حالی که نه‌تنها قطعنامه‌ای از شورای امنیت برای این تجاوز صادر نشده بود، بلکه بسیاری از اعضای شورا مخالف بودند. روسیه نیز در سال ۲۰۲۲، بدون هیچ پشتوانه شورای امنیت به اوکراین حمله کرد

این شواهد نشان می‌دهد که شورای امنیت، بیشتر از آنکه ضامن صلح باشد، ابزار سیاسی قدرت‌های بزرگ است. اگر این شورا بخواهد اقدامی علیه کشـوری انجام دهد، صرفـاً در چارچوب منافع همان قدرت‌ها خواهد بود. و اگر منافع ایجاب کند، حتی بدون شـورا هم جنگ به راه می‌افتد.

آنچه می‌تواند معادله جنگ و صلح را تغییر دهد، نه کاغذپاره‌های سازمان ملل، بلکه منطق بازدارندگی، توان دفاعی و اراده ملی است.

اگر ایران در سـال‌های پیش از برجام، با وجود شـش قطعنامه تحریمی، نه‌تنها درگیر جنگ نشـد بلکه توانست فروش نفت و رشد فناوری هسـته‌ای خـود را ادامه دهد، دلیلش چیـزی جز اقتدار و محاسـبات دقیق بازدارنده نبود. در همان زمان آمریکا و متحدانش بارها تهدید به «گزینه نظامی روی میز» کردند، اما هرگز توان عملی برای اجرای آن نیافتند.

از سوی دیگر، به محض اینکه در برجام مذاکره‌کنندگان ایرانی با اعتماد به وعده‌های غرب، بخشی از ظرفیت‌های بازدارنده کشور را کنار گذاشتند، مؤلفه‌های قدرت‌ساز همچون راکتور آب سنگین اراک را نابود کرده و در چارچوب برجام، محدودیت‌هایی بر صنعت هسته‌ای پذیرفتند، دشمنان بلافاصله جسور شدند و جنگ ترکیبی خود را شدت بخشیدند. این جنگ ترکیبی فقط اقتصادی نبود؛ خرابکاری‌های عظیم در مراکز حساسی همچون نطنز، ترور کلیدی‌ترین افراد و دانشمندان هسته‌ای کشور همچون شهید فخری‌زاده و در نهایت حمله به تاسیسات هسته‌ای در جنگ ۱۲ روزه، همه در دوره‌ای رخ داد که قطعنامه‌های شورای امنیت تعلیق شده بود.

پس از ۲۲ سال آزمون و خطا، زمان آن رسیده که ایران تصمیمی قاطع و راهبردی بگیرد

پرونده هسته‌ای ایران بیش از ۲۲ سال است که به طول انجامیده و هنوز هم غربی‌ها به‌دنبال فرسایشی کردن آن هستند. در این مدت بارها مذاکره شد، توافق‌هایی چون سعدآباد، ژنو و برجام به امضا رسید، اما هر بار طرف غربی به تعهداتش خیانت کرد.

اگر از زاویه‌ای کلان‌تر نگاه کنیم، پرونده هسته‌ای ایران طی ۲۳ سال گذشته به‌گونه‌ای طراحی و مدیریت شده که همیشه «باز» بماند و هیچ‌گاه به نقطه پایان نرسد. غربی‌ها به‌خوبی می‌دانند که ادامه این کشمکش فرسایشی، به خودی خود یک ابزار فشار دائمی علیه ایران است؛ حتی اگر به توافقی موقت یا توافقی محدود منجر شود.

از سعدآباد تا برجام و از بروکسل تا توافق اخیر در قاهره، هر بار ایران برای نشان دادن حسن نیت، حاضر به دست کشیدن از حقوق مسلم خود شد: تعلیق غنی‌سازی، محدودیت در تعداد سانتریفیوژها، کاهش ذخایر اورانیوم، تعطیلی فردو یا نابودی راکتور آب‌سنگین اراک و پذیرش پروتکل الحاقی و همچنین توافق با نهادی همچون آژانس که اکنون حتی بی‌پرده از دشمنان ایران حمایت می‌کند اما در مقابل، غرب چه کرد؟ نه‌تنها هیچ‌یک از تعهدات خود را عملی نکرد، بلکه قدم بیشتری را برای فشار برداشت. این یعنی غرب از ابتدا به توافق‌ها به چشم پروژه‌ای برای مهار ایران نگاه می‌کرد، نه سازوکاری برای همکاری.

بنابراین، اکنون پس از ۲۲ سـال آزمون و خطا، زمان آن رسیده که ایران تصمیمی قاطع و راهبردی بگیرد. بازنگری جدی در عضویت در NPT و سازوکارهای آژانس: پیمانی که به‌ظاهر برای جلوگیری از گسترش سلاح هسته‌ای ایجاد شده، در عمل ابزاری سیاسی برای فشار بر برنامه صلح‌آمیز کشورهای مستقل شده است. رژیم صهیونیستی که حتی عضو NPT نیست، آزادانه زرادخانه هسته‌ای دارد و آژانس نه‌تنها واکنشی نشان نمی‌دهد، بلکه تمام فشار خود را بر ایران متعهد و عضو پیمان متمرکز کرده است. این تناقض آشکار، دلیل